

موضوع: کتاب الصلاة / في الستر و الساتر / مستثنیات ما لا یوکل لحمه

« (مسألة ۱۲): استثنی ممّا لا یؤکل الخنزیر، وكذا السنجاب علی الأقوی، ولكن لا ینبغي ترك الاحتیاط فی الثاني، وما یسمّونه الآن بالخنزیر ولم یعلم أنّه منه واشتبّه حاله، لا بأس به وإن كان الأحوط الاجتناب عنه»^۱.

اصالة عدم التذكية

از مجموع کلمات علمای لغت و اصحاب، این نتیجه حاصل شد که: «كل حیوان زهق روحه بغير سبب شرعی فهو میتة و نجس». سبب شرعی نیز منحصر در تذکيه دانسته شد. به عبارت دیگر، هر حیوانی که روحش بدون تذکيه خارج شود (کشته شود)، میتة و نجس است. این مطلب مستفاد از کلمات لغویین و اصحاب بود که بسیاری از آنها از کتب «حدائق»، «ریاض»، «جواهر» و پیشینیان آنها نقل شد.

در اینجا به کلمات برخی دیگر از اصحاب که فتوا داده‌اند غیر مذکی از حیوانی که زهوق روح شده، هم میتة است و هم نجس، اشاره می‌شود. از جمله سید مرتضی که عبارت ایشان چنین است: «و كل حیوان یحلّه الموت فهو میتة و یتستحق هذا الاسم فی الشریعة، إلا أن تقوم دلالة شرعیة علی ذکاته، فلا یجری علیه حیثیث اسم المیتة و إن حلّه الموت»^۲؛ یعنی باید نام مردار بر آن نهاد و بر تذکيه آن، مگر آنکه دلالت شرعی بر تذکيه اقامه شود. هرچند زهوق روح صورت گرفته باشد، اما اگر با تذکيه باشد، دیگر در اصطلاح و ارتکاز متشرعه به آن مردار و میتة نمی‌گویند. اما اگر زهوق روح بدون تذکيه رخ داده باشد، مستحق نام میتة است. بنابراین، «كل غیر المذکی» از نظر سید مرتضی، میتة محسوب می‌شود.

شهید ثانی در «مسالك» می‌فرماید: «لا خلاف فی تحریم المیتة،... و المراد منها: حیوان بعد خروج روحه بغير التذكية المعتبرة شرعاً، و أجزاءه التي تحلّها الحیاة»^۳؛ یعنی اگر روح حیوان بدون تذکيه شرعی خارج شود، در شرع و اصطلاح فقه به آن میتة می‌گویند. کلام ایشان در این معنا صریح است.

در «ریاض» آمده است: «المیتات من حیوان أي الخارج روحها بغير التذكية الشرعیة»^۴. معنای این عبارت آن است که «كل

۱ تحریر الوسيلة (مجلدین)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲ الانتصار فی افرادات الإمامية، السيد الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳ مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۱۲، ص ۵۴.

۴ ریاض المسائل، الطباطبائي، السيد علي، ج ۱۲، ص ۱۷۶.

حیوان خرج روحه بغير التذكية فهو ميتة». و «ويشترط التذكية فيه، وإلا فهو ميتة، بلا خلاف في الجواز في شيء من ذلك أجده»^۵؛ وگرنه آن حیوان ميتة است و نماز در ميتة جایز نیست.

بنابراین، با توجه به کلمات فقها که در جلسه‌ی گذشته و امروز ذکر شد و همچنین کلمات لغویین، این کبرای کلی استفاده می‌شود که اولاً تعریف «تذکيه» عبارت است از: «إزهاق روح الحيوان بسبب شرعي». ثانياً «غير مذكي» عبارت است از: «ما زهق روحه من الحيوان بغير سبب شرعي» یا بدون تذکيه. ثالثاً «مذكي» عبارت است از: «الحيوان الزاهق روحه بالسبب الشرعي». رابعاً «ميتة» عبارت است از: «الحيوان الزاهق روحه بغير سبب شرعي» یا بدون تذکيه به معنای عام آن؛ که شامل ذبح و انواع مختلف صید می‌شود. حتی در حیوان ذی‌نفس سائله که سبب نجاست می‌شود، ميتة معنای عام دارد. در غیر ذی‌نفس نیز تذکيه به معنای زنده خارج کردن از آب است؛ که البته در آنجا [اگر خودبخود بمیرد] مطلقاً پاک است، اما حیوان ذی‌نفس سائله با تذکيه و پس از زهوق روح، از حکم مردار خارج شده و پاک می‌گردد.

علاوه بر این، از نصوص نیز این معنا استفاده می‌شود. از جمله نصوصی که بر کبرای «كل غير المذكي ميتة و نجس» دلالت دارد، موثقه‌ی ابن بکیر است که در ذیل آن آمده است: «محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن بكير قال: سأل زرارَةَ أبا عبد الله (ع) عن الصلاة في الثعالب والفنك والسنجاب وغيره من الوبر، فأخرج كتاباً زعم أنه إمام رسول الله صلى الله عليه وآله أن الصلاة في وبر كل شيء حرام أكله فالصلاة في وبره وشعره وجلده وبوله وروثه وكل شيء منه فاسد، لا تقبل تلك الصلاة حتى يصلي في غيره مما أحل الله أكله، ثم قال: يا زرارَةَ هذا عن رسول الله صلى الله عليه وآله فاحفظ ذلك يا زرارَةَ، فإن كان مما يؤكل لحمه فالصلاة في وبره وبوله وشعره وروثه وألبانه وكل شيء منه جائز إذا علمت أنه ذكي وقد ذكاه الذبح، وإن كان غير ذلك مما قد نهيت عن أكله وحرم عليك أكله فالصلاة في كل شيء منه فاسد، وذكاه الذبح أو لم يذكه»^۶. موضوع کلام حضرت در این جمله، حیوان مأكول اللحم است. از آنجا که حیوان غیر مأكول نیست تا عدم جواز نماز در آن به خاطر حرام گوشت بودن باشد، جواز نماز در مأكول تنها منوط به پاک و طاهر بودن آن است. لذا فرمود در حیوان مأكول هرگاه دانستی که ذکي (مذکي) است، نماز در اجزای آن جایز است.

این بدان معناست که تذکيه سبب طهارت آن است. اگر در پوست، مو و کرک حیوان مأكول اللحم نماز جایز نباشد، تنها یک علت می‌تواند داشته باشد و آن ميتة بودن و نجس بودن است.

^۵ ریاض المسائل، الطباطبائي، السيد علي، ج ۳، ص ۱۶۰.

^۶ وسائل الشیعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۰، أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.

این مطلب هر دو نکته را اثبات می‌کند. مفهوم آن این است که اگر علم نداشتی (حتی اگر علم به عدم تذکیه هم نداشته باشی و صرفاً ندانی مذکی است)، نماز در آن جایز نیست. دلیل عدم جواز نماز در غیر مذکی از حیوان مأکول، تنها این است که میتة و نجس است. مقصود در اینجا مأکول ذی‌نفس سائله است و کبرای مورد نظر ما این است: «کل حیوان ذی نفس سائلة زهق و روحه بغير تذکية فهو میتة و نجس». بحث ما درباره‌ی میتة‌ای است که نجس باشد. جایی که می‌توان گفت «کل میتة نجس»، جایی است که میتة از حیوان ذی‌نفس سائله باشد. در مورد حیوان غیر ذی‌نفس، مانعی برای نماز وجود ندارد.

روایت دیگر، موثقه‌ی سماعه است: «وعنه الحسن عن زرعة عن سماعة قال سألته عن جلود السباع أینتفع بها؟ فقال إذا رمیت وسمیت فانتفع بجلده واما الميتة فلا»^۷ انتفاع اعم از استفاده در حال نماز یا پوشیدن عادی است. قید «إذا رمیت و سمیت» یعنی اگر شکار کردی و تسمیه گفتی تا تذکیه شود، زیرا بدون تسمیه تذکیه محقق نمی‌شود؛ پس این عبارت اخرای «إذا ذکیت» است. البته باید توجه داشت که در تذکیه‌ی حیوان، تسمیه شرط است و اگر تسمیه گفته نشود، تذکیه‌ی شرعی محقق نمی‌شود؛ که این شرط در فرض عمد است.

این روایت به دو وجه برای کبرای مذکور قابل تقریب است. وجه اول، مقابله است؛ زیرا تقسیم (تشقیق) مانع اشتراک است. حضرت در اینجا دو شق مطرح فرموده: یکی «مذکی» و دیگری «میتة» به قرینه‌ی «أما». شق سومی تصویر نشده است. همین تشقیق دلالت واضح دارد بر اینکه «کل غیر المذکی فهو میتة». سپس فرمود «فلا»؛ یعنی هیچ فایده و انتفاعی ندارد. این تقریب دوم است؛ چیزی که هیچ فایده‌ای ندارد، همان مردار نجس است. نجس بودن آن باعث می‌شود که هیچ فایده‌ای نداشته باشد؛ زیرا شرع اجازه‌ی اکل یا استفاده به عنوان ساتر در نماز را نمی‌دهد و نماز با آن باطل است. بنابراین، روایت مذکور دلالت دارد که «کل غیر المذکی میتة و نجس».

نصوص فراوان دیگری نیز وجود دارد که در آن‌ها روایات سوال می‌کنند که از بازار پوست حیوانات را برای مصارف لباس و غیره می‌خریم و نمی‌دانیم تذکیه شده یا خیر. حضرت می‌فرماید اگر از بازار مسلمین باشد، مانعی ندارد و خود حضرت نیز خرید می‌کردند. این روایات بر اماریت بازار مسلمین بر تذکیه دلالت دارند، اما یک مدلول ضمنی قطعی نیز دارند که بین امام و سائل مفروغ عنه است؛ و آن اینکه اگر بازار مسلمین و اماریت آن نبود، این پوست در حکم غیر مذکی، میتة و غیر قابل تصرف بود.

به عنوان نمونه، در صحیح‌ه‌ی احمد بن محمد بن ابی نصر آمده است: «یاسناده عن محمد بن علي يعني ابن محبوب، عن

^۷ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۶، ص ۳۸، أبواب، باب، ح، ط الإسلامیة.

أحمد بن محمد، عن أحمد ابن محمد بن أبي نصر قال: سأله عن الرجل يأتي السوق فيشتري جبة فراء لا يدري أذكية هي أم غير ذكية، أيصلي فيها؟ فقال: نعم، ليس عليكم المسألة، إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول: إن الخوارج ضيقوا على أنفسهم بجهالتهم، إن الدين أوسع من ذلك^۸. مفهوم این سوال آن است که راوی نمی داند آیا آن پوست مذکی است تا قابل استفاده باشد، یا غیر مذکی، میته و نجس است که قابل استفاده نباشد؟ سوال دقیقاً درباره‌ی نماز است. اگر غیر ذکی باشد، نماز در آن جایز نیست؛ زیرا نجس است. راوی در این سوال، حیوان غیر مأکول اللحم را فرض نکرده است، بلکه سوال اعم است و شامل مأکول اللحم نیز می شود.

در پاسخ به این اشکال که شاید «جبه فراء» اختصاص به غیر مأکول اللحم داشته باشد، باید گفت چنین نیست. از شتر و حیوانات دیگر مأکول اللحم نیز فراء تهیه می کنند. همان طور که پیش تر از خلیل نقل شد، «الفراء جمع الفرو و الفرو جلد الحيوان المدبوغ». آن «فراء» که جمع «فراً» (گورخر وحشی) است، تنها زمانی مراد است که در کنار سمور و سنجاب و امثال آن ذکر شود. اما در اینجا «جبه فراء» به معنای جبه‌ای است که از پوستین ساخته شده باشد («جبة مصنوعة من الفراء»)، مانند تعبیر «خاتم فضة». گاهی از فراء (پوستین) جبه می دوختند، گاهی لباس که به آن مطرف می گفتند، و گاهی خف (کفش).

کلام در این است که اگر حیوان مذکی نباشد، نماز در آن جایز نیست. استناد و تکیه بر غیر مذکی بودن و اناطه‌ی عدم جواز نماز و بطلان آن به غیر مذکی بودن، تنها به معنای میته و نجس بودن آن است. راوی سوال نکرده که «نمی دانم مأکول اللحم است یا غیر مأکول»؛ بلکه سوال را به این نکته منوط کرده که «نمی دانم مذکی است تا نماز در آن جایز باشد یا غیر مذکی». این نشان می دهد که علت منع، تنها میته و نجس بودن غیر مذکی است.

روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. در روایتی راوی می گوید: «محمد بن يعقوب، عن علي، عن سهل بن زياد، عن بعض أصحابه، عن الحسن ابن الجهم قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: أعترض السوق فأشتري خفا لا أدري أذكي هو أم لا، قال: صل فيه قلت: فالتعل، قال: مثل ذلك، قلت: إني أضيق من هذا، قال: أترغب عما كان أبو الحسن عليه السلام يفعل؟!». راوی بیان می کند که از نماز خواندن در چیزی که احتمال عدم تذکيه می دهد اکراه دارد، اما حضرت می فرماید آیا از کاری که ابوالحسن انجام می دهد روی گردانی؟ همچنین در روایت دیگری درباره‌ی «خفاف» (کفش دوز یا پوستین فروش) سوال می شود که پوستین می خرد و نمی داند ذکی است یا خیر؛ حضرت می فرماید: «نعم، أنا أشتري الخف من السوق و يصنع لي و أصلي فيه و ليس عليكم المسألة». این روایات نشان می دهند که اگر سوق مسلمین نبود، نماز جایز نبود. راوی به خاطر ارتکاز مسلمی که

۸ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۷۲، أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.

دارد شک کرده است؛ ارتکازی که می‌گوید نماز در غیرمذکی جایز نیست چون غیرمذکی است، و این غیرمذکی بودن مساوی با میتة و نجس بودن است.

در خصوص معنای «فراء» که سوال شد آیا ممکن است مراد تنها حرام گوشت باشد، باید تأکید کرد که «فراء» به معنای مطلق پوست دباغی‌شده‌ی حیوان است. اگرچه در برخی نصوص در کنار سمور و سنجاب آمده و ممکن است در آن سیاق معنای خاصی داشته باشد، اما به طور کلی اعم است. حتی اگر فرض شود که فراء مربوط به حیوانات حلال گوشت باشد، باز هم شک راوی در تذکیه و حکم امام به جواز نماز به دلیل اماریت سوق، دلالت بر این دارد که اگر تذکیه نبود، نماز جایز نبود. و در حیوان مأکول اللحم، تنها دلیلی که می‌تواند مانع نماز باشد (در صورت عدم تذکیه)، نجاست و میتة بودن است. اگر تذکیه نشده باشد ولی نجس نباشد، دلیلی برای بطلان نماز در اجزای مأکول اللحم وجود ندارد. بنابراین اناطه‌ی جواز نماز به تذکیه، و بطلان نماز به عدم تذکیه، کاشف از آن است که غیرمذکی همان میتة و نجس است.

تاکنون سه دلیل (لغت، کلمات اصحاب، نصوص) بیان شد. دلیل چهارم، مقتضای قاعده است. بدون شک و خلاف، شارع مقدس «تذکیه» را سبب طهارت حیوان مرده قرار داده است. یعنی کشتن یا مردن حیوان تنها در صورتی موجب طهارت است که با تذکیه‌ی شرعی باشد. هیچ‌یک از فقهای امامیه -برخلاف اهل سنت که دباغی را سبب طهارت می‌دانند- غیر از تذکیه را سبب طهارت حیوان ذی‌نفس سائله ندانسته‌اند. پس از مسلمات و ضروریات فقه است که «تذکیه سبب طهارت است» و «غیر از تذکیه، سبب شرعی دیگری برای طهارت وجود ندارد». نتیجه‌ی این مقدمات آن است که: «کل حیوان ذی‌النفس السائلة زهق روحه بغير التذکية فهو میتة نجس».

دلیل پنجم، عرف و ارتکاز متشرعه است. با رجوع به وجدان متشرعه، روشن است که هر حیوان ذی‌نفسی که بدون تذکیه مرده باشد، مردار و نجس محسوب می‌شود (مگر آنکه مما لا تحله الحیاة باشد). این استدلال مبتنی بر اصل (مانند استصحاب) نیست، بلکه استناد به ضروریات فقه است. ارتکاز متشرعه خود یک دلیل مستقل است؛ زیرا ولیده و ناشی از سیره‌ی متشرعه می‌باشد که با حیوانی که بدون تذکیه مرده، معامله‌ی مردار و نجس می‌کنند.

بنابراین تاکنون کبرای «کل غیر المذکی میتة و نجس» (در حیوان ذی‌نفس سائله) با پنج دلیل اثبات شد:

۱. لغت

۲. کلمات اصحاب (فقهای امامیه)

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی حفظه الله تعالى - تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

۳. نصوص

۴. مقتضای قاعده

۵. عرف و ارتکاز متشرعه.